

● جمال خرمی نژاد، متولد ۱۳۲۴، نقاش و گرافیکست سال ۱۳۴۹ در رشته هنرهای تجسمی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد و فعالیت هنری خود را در بخش هنری سازمان جلب سیاحان سابق آغاز کرد و پس از آن در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ادامه داد و در طول این مدت، در نمایشگاه‌های گوناگون داخلی و خارجی شرکت جست و جوایزی را از آن خود ساخت؛ دو جایزه اول پوستر، در زمینه جهانگردی در سالهای ۵۲ و ۵۴ به لحاظ شرکت در نمایشگاه پوستر بولونیا در ایتالیا، دیپلم افتخار در نمایشگاه گرافیک ورشو و... خرمی نژاد در عرصه گرافیک، هنرمندی سیاسی است؛ چرا که به لحاظ مبانی اعتقادی او: «هنرمند، به سبب رسالتش،

می‌بایست در اعتلای فرهنگ و ترفیع سطح آگاهی جامعه بکوشد... من به همین دلیل، و به دلیل بودن با مردم— مردمی که با آنان زیسته‌ام و با آنان غم و شادی مشترکی داشته‌ام؛ مردمی که طی هشت سال، بار سنگین جنگ را بردوش هایشان تحمل کردند— به تهیه پوستر و تراکت‌های جنگی و برشورهای مختلف پرداختم، تا در حد توش و توان خود، در کنار مردم سرزمینم قرار گیرم؛ چرا که دشمن در کمین بود.»
خرمی نژاد در سال‌های ۶۴ و ۶۵ با شرکت در نمایشگاه‌های (مجتمع هنر و ادبیات دفاع مقدس) جوایزی را بخود اختصاص داد و هم‌اینک تعدادی از آثار این هنرمند، در موزه شهدا و موزه هنرهای معاصر تهران نگهداری می‌شود.

روی جلد کتاب «هفته رنگ»



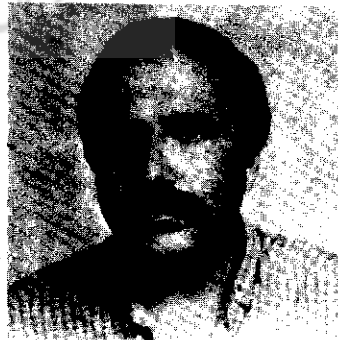
خرمی نژاد، سواى نقش آفرینی در گستره های نقاشی و گرافیک، با تصویرسازی دنیای پر جلوه و جلای کتاب کودکان— که نازکای خیال هنرمند را می طلبد— موانستی پانزده ساله دارد که حاصل بخشی از آن در اولین نمایشگاه تصویرسازان کتاب کودک— (در موزه هنرهای معاصر تهران— آبانماه ۱۳۶۸)— عرضه شد.

سیک و سیاق این هنرمند در اینگونه آفرینش ها— که دارای دستمایه های جدی و واقعی است— بیشتر بر بهره وری از رنگمایه های قهوه ای و آبی و یا قهوه ای و سیاه مبتنی است. و این، سواى تلافورنگ های خیال انگیزی است که در برخی از آثار دیگر اوزخ می نماید. اما گفتنی است که حضور جاودانه مینیاتور

گفتگوئی با جمال خرمی نژاد، نقاش و

طراح گرافیک

چرخش های قلم در گستره متین نقش



در نهفت ذهن او، آن چنان معتبر و اساسی است و آن چنان، میهمان ضیافت جان و دل اوست که او را به احتیاط و حزمی منطقی کشانده است.

و او اکنون در حیطه طبیعت پردازی، به کنکاشی درونی می پردازد تا سر آخر، با بار و ثمری تازه بار دیگر به مینیاتور روی آورد و این پهنه نجیب را— با حال و هوائی نو— در حوصله نقش و نگار بگنجاند، هر چند که او بالیده مکتب مینیاتور و سماع متحنی های آن نیز بوده است.

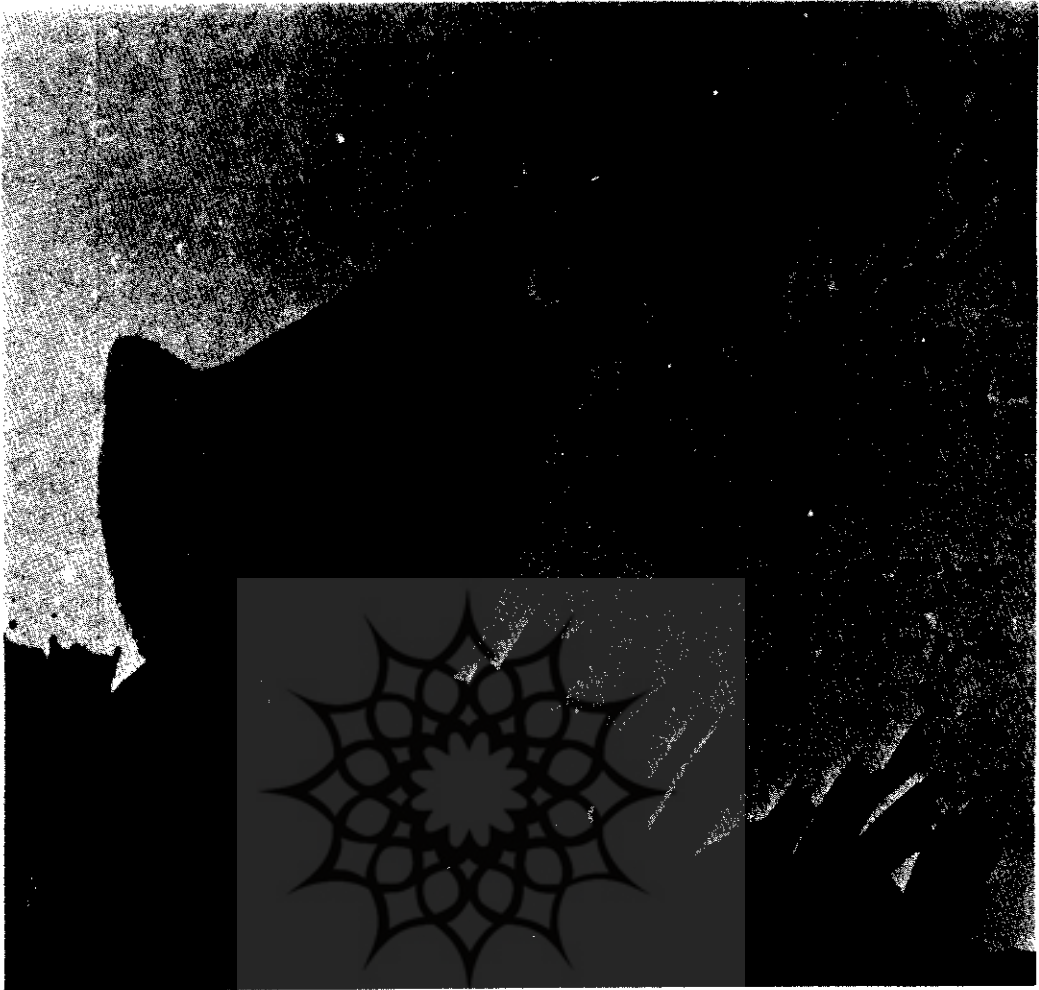
خرمی نژاد، در عین اشتغال به فعالیت های هنری، هم اکنون مسئولیت معاونت هنری مرکز هنرهای تجسمی را نیز برعهده دارد.

● من بیش از همه خود را مدیون پدرم می دانم که همواره در زندگی مشوق من بود، از سال ۱۳۴۲ افتخار شاگردی استاد ابوطالب مقیمی (مینیاتوربست) را داشتم و در محضر او بود که هنر مینیاتور را آموختم. استاد مقیمی، سواى اینکه در تکنیک هنرمندی سرآمد بود، در اخلاق هم سمت استادی و سروری داشت. صفا و صمیمیت او و عشقش به هنر سالم، همواره برای من میزان و معیاری معتبر بود. من گرچه هنر را به لحاظ آشنائی با مینیاتور آغاز کردم، ولی هیچگاه در هیچ محفلی، خودم را به عنوان مینیاتوربست مطرح نکرده ام؛ و دلیلش اینست که متاسفانه، مینیاتور، امروزه در چم و خم چشمان خمار و ساقی و ساغر، به بیراهه رفته است. آیا بزرگان مینیاتور همچون آقا میرک ها و سلطان محمدها هم صرفاً به این مسائل ظاهری می پرداختند و مینیاتور را در خدمت نشان دادن گل و بلبل و مسائل بی مسئولیت جامعه بکار می گرفتند؟

یا اینکه به بیان دردها و معضلات پیرامونشان می پرداختند؟ درست است که مینیاتور، مظهر زیبایی است، اما این زیبایی و این جمال و کمال می بایست در خدمت موضوعی اجتماعی قرار گیرد تا به عنوان هنری متعهد و مسئول تلقی شود. و پیش از آنکه سلیقه مشتری و تجارت در این هنر را در مدنظر آوریم، می بایست به



شورشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله فصلنامه علوم انسانی



روی جلد کتاب قصه بنفشه

یک از این دودنیای متفاوت، صمیمی تر هستید؟ یا به بیانی صریحتر، کدام یک از این دودنیا به سفارش دل و احساس شماست؟

● در پاسخ باید بگویم که هر دو؛ اما به طرق گوناگون. کارهای سیاسی من، عمدتاً به سفارش کسی نبوده و اگر هم بوده، با میل و رغبت کامل به انجام این مهم پرداخته‌ام؛ چرا که در این کارها می‌خواستم نفرت‌م را نسبت به دشمن نشان دهم و نیز سپاس و قدردانی خود و کسانی را که در پشت جبهه بودند، به کسانی که در جبهه و در کارزمی و حماسی

رسالت آن فکر کنیم، و من با این درک، با جمع‌بندی از تمامی تجربیاتم در سالهای اخیر، بار دیگر— اما به طریقی منطقی و متین— به مینیاتور روی‌خواهم آورد.

— شما به عنوان هنرمندی که عمدتاً در دو عرصه نقاشی و گرافیک کار می‌کنید، دارای دودنیای گوناگون در این دو زمینه هستید. از یک سو دنیای نقاشی شما را می‌بینیم که برداشت و انعکاس مستقیم از طبیعت است، و از سوی دیگر، فعالیت‌های شما در عرصه گرافیک است که شما را به عنوان چهره‌ای سیاسی— هنری مطرح می‌کند. شما با کدام



طرح برای پوستر

حیات

نوشته: هدی
لقاشی: جمال غزنی زاد



روی جلد کتاب «هدیه»

البته منهای اعمال نظر در چند و چون طراحی .
— در شروع صحبت هایتان به استاد مقیمی اشاره داشتید. قدری در این باره صحبت کنید.
● مرحوم مقیمی، به علت بیماری سرطان فوت کرد و سن زیادی هم نداشت. اکثر آثار او هم در ایران باقی هست. من شاهد بودم که حتی برای مخرج درمان بیماری و یا هر مشکل دیگرش، حاضر نمی شد که تابلویی بفروشد و از طریق فروش آثارش ارتزاق کند. در حالیکه هنرمندانی بودند و هستند که نه تنها تابلو- که فروش آن امری بدیهی بوده و هست- بلکه از شرف

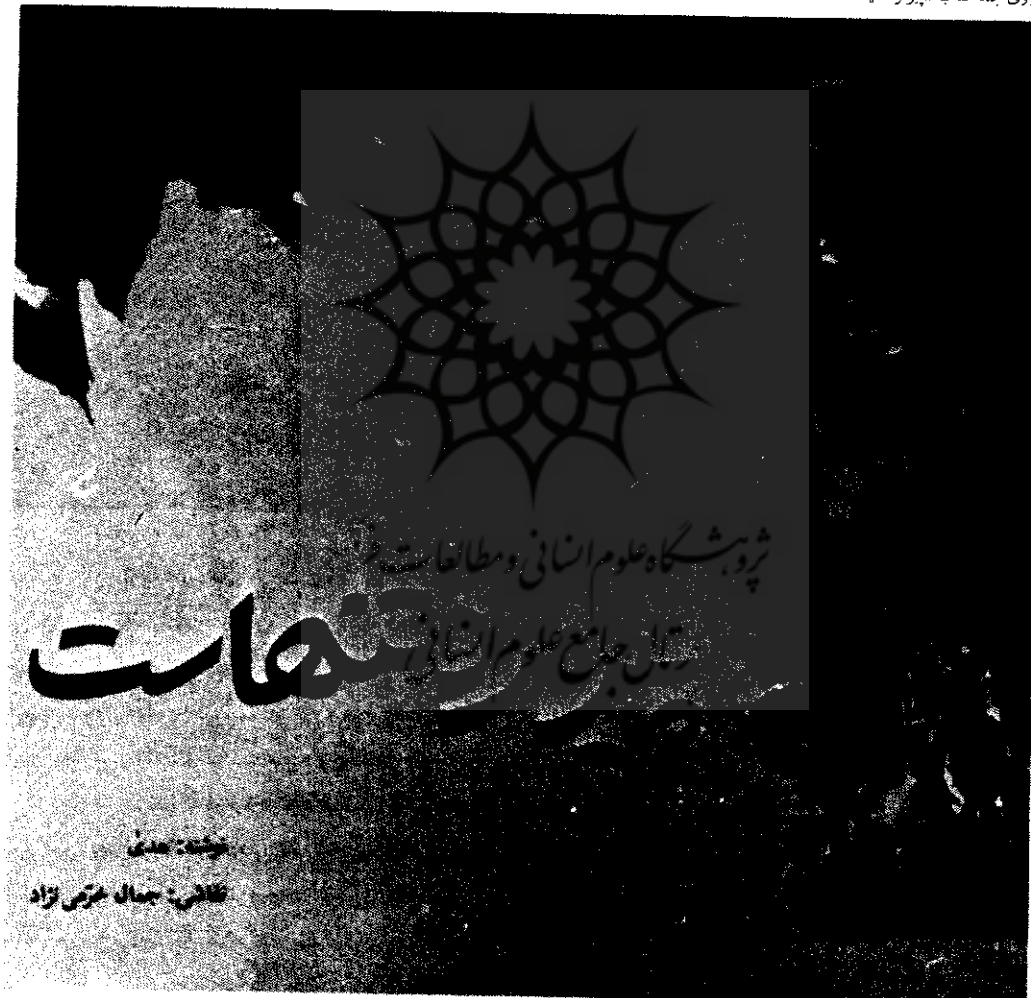
بودند آشکار سازم. چهره هایی را هم که در آثارم انتخاب می کردم، دقیقاً چهره های واقعی مردمی بودند، نه چهره های خیالی. از جانب دیگر، پرداخت به طبیعت هم به سفارش دل و احساسم هست و در این مورد هم هیچ سفارش دهنده ای به جز خودم وجود ندارد و این، احساسات من است که در برخورد با طبیعت، تحت تاثیر قرار می گیرد. من اصولاً ذهنی تاثیر پذیر دارم؛ چه در مقابل مسائل از قبیل جنگ و چه در برخورد با طبیعت و تنها موردی که در آن صرفاً به سفارش دیگران کار میکنم، ایلوستراسیون و یا طراحی کتاب کودکان است؛

ناخوشی های آنهم از آن همه ماست. هم اکنون بسیاری از هنرمندان ما در خارج از کشور بسر می برند، غافل از اینکه موجودیت هنری و نام و نشانشان از همین خاک است. اینان از همان دسته هنرمندانی هستند که عافیت طلبی کردند و سر از کشورهای دیگر درآوردند؛ آنهم در شرایطی که همه مردم ایران بار مشکلات جنگ تحمیلی را به دوش می کشیدند. آیا اینان، برتر از مردم دیگر، و تافته های جدا بافته بودند؟ آری باید بدانیم هنرمندان، مادامی که در ایران هستند و هنرشان با هنر ایرانی و با مردم پیوند دارد، دارای ارج و قرب و منزلت

هنری خود هم چشم می پوشیدند و خود را در اختیار مجموعه داران و صاحبان زر و زور قرار می دادند! به نظر من آن هنرمندی هنرش را می فروشد که نه به فرمان دل، بلکه به فرمان این و آن است و برخلاف اعتقاد دست به فعالیت هنری می زند.

در طول جنگ، بسیاری از هنرمندان ما راهی کشورهای خارجی شدند و این، از موارد تأسف برانگیزی است که یک هنرمند به لحاظ بهره وری از امکانات مادی، از سرزمین خود چشم می پوشد و راهی دیار اغیار می شود. ما از همین خاک هستیم و خوشی ها و

روی جلد کتاب «پیرمرد تنهاست»



هستند، در غیر اینصورت، حاشیه نشینان اجتماع غرب هستند و بیگانه.

به همین دلیل، من همواره احترام خاصی برای استاد قیمی قائل هستم؛ چرا که هیچگاه به سبب برخورداری از رفاه مادی، هنرش را قربانی نکرد و آن را بازیچه قرار نداد. او عاشق ایران بود و میخواست هنرش برای مردم باشد و در ایران نگهداری شود. و این در حالی است که بسیاری از دلایان هنری و حتی برخی از هنرمندان ما، با شیوه‌هایی نابکارانه، بسیاری از اوراق دستنویس و آثار ادبی با ارزش را از ایران خارج کردند و هم اکنون بسیاری از آثار ارزشمند ایران در خارج از کشور، نگهداری می‌شود.

— در عرصه هنر مینیاتور سخن بگوئیم. بنظر شما آیا وجوه تازه‌ای در این سبک نقاشی جلوه گر شده است؟ و این وجوه تازه می‌تواند حرکتی منطقی و معقول در چهارچوب مینیاتور باشد؟

● همانطور که ما در کل هنر، معتقد به نوآوری، خلاقیت و ابداع هستیم، در عرصه مینیاتور هم به همین امر معتقدیم. منتها در مینیاتور به دلیل تاریخ و گذشته‌ای که دارد، می‌بایست برخوردی حساس و مسئولانه با آن داشته باشیم؛ به این معنی که هر چیزی را به عنوان نوآوری نمی‌توانیم بپذیریم؛ چرا که مینیاتور دارای چهارچوب و زبان و ویژه خود است. اگر ما با رعایت این دستور زبان مینیاتور، کار کردیم، موفق هستیم و در غیر این صورت ناموفقیم. یکی از مسائلی که در دهه‌های اخیر، گریبانگیر مینیاتور شده است، ابداعاتی است که به شکل گنجانیدن پرسپکتیو و یا بکارگیری رنگ‌های جدیدتر و مهمتر از همه بیان یک مجموعه از مسائل بی‌اهمیت است، که چنین برخوردی، حاصلی جز به بیراهه کشاندن و بی ارزش کردن مینیاتور ندارد. باتوجه به اینکه مینیاتور دارای محدودیت خاصی است و باتوجه به اینکه در خدمت بیان زیبایی‌هاست، می‌تواند در خدمت بسیاری از مسائل — ولی با حرمت گذاردن به

چهارچوب آن — قرار گیرد. من، اخیراً تابلویی به شیوه مینیاتور از ارتحال حضرت امام کار کرده‌ام. با درک و شیوه‌ای دیگر، وسوای برخورد با مسئله تشییع و حضور مردم و حالات غمیگن آنها و غیره... برخورد من با این حادثه تاریخی به این صورت بود که عروج امام را به سوی نور و ترک کره خاکی به سمت دنیای باقی، آنهم بربال فرشتگان نشان دادم. مینیاتور می‌بایست در هجوم دخل و تصرفاتی قرار بگیرد، ولی با قید احتیاط. من در کار برخی از دوستان، موفقیت‌هایی می‌بینم و در آثار برخی دیگر — متأسفانه — کمتر ردپائی از مینیاتور دیده‌ام. این دوستان شدیداً درگیر مسائل روز هستند و با ابداعاتی بسیار دور از محدوده مینیاتور، چنان فاجعه به بار آورده‌اند که اصلاً در شأن مینیاتور نیست! و تنها نشانه‌هایی که در این آثار از مینیاتور باقی مانده، همانا لباس‌های بلند و قلم‌گیری‌های بسیار تصنعی است. فرض کنید تصویر یک زن را به فرم یک زن امروزی آرایش کرده و فقط یک شال به کمرش بسته‌اند و یک لباس بلند هم به تنش کرده‌اند و اسمش را هم مینیاتور گذاشته‌اند. در حالیکه زیبایی در مینیاتور، صرفاً بیان این نوع زیبایی نیست.

— بنظر شما آیا مینیاتور قادر به انعکاس مستقیم مسائل اجتماعی است؟

● من مینیاتور را قادر به بیان مستقیم این گونه مسائل نمی‌بینم. مینیاتور صرفاً به لحاظ قدرت تزئینی و ظرافتی که داراست، بیشتر، می‌تواند در بیان مفاهیم، قدرتمند باشد، نه در بیان یک حادثه. چون مینیاتور، بازگوکننده رئالیسم موجود نیست، بلکه بیانگر دنیای ذهنی هنرمند و نشانگر آن لابیرنت‌های پیچ در پیچی است که به درستی نشأت از همان واقعیات بیرونی گرفته، ولی از مرز عین نمائی گذشته و در ذهن هنرمند تجدید سازمان یافته و به شکل تازه‌ای بروز کرده است و به جای اینکه مبین یک حادثه بطور مستقیم باشد — ضمن جذب واقعیات همان حادثه — در تلفیق با دنیای درونی،



موسسه علمی و فرهنگی
مطالعات و تحقیقات
انسان‌شناختی
مجله علمی و فرهنگی
پژوهش‌های
انسان‌شناختی
تابستان ۱۳۹۸
شماره ۱۲۶



تجارب، شخصیت و طرز فکر هنرمند-مبیین همان مفهوم، اما به طریقی نو و تازه است. از جانب دیگر، به لحاظ ظرافت و لطافتی که داراست، می تواند در مسائل ظریف و زیبا و ادیبانه مورد استفاده قرار گیرد. من تابلوهای گوناگونی در زمینه مختلف دیده ام؛ مثلاً در مورد عزاداری، با برخوردی مستقیم. بیننده از دیدن این تابلو به هیچ وجه دارای آن احساسات متعالی نمی شود. متأثر می شود، ولی ایجاد تأثر، هدف غائی و نهائی مینیاتور نیست، بلکه مینیاتور در تلاش بیان عظمت مثلاً یک عزا و یا یک شهادت است، و زیبایی و ظرافت مینیاتور هم در خدمت همین معناست.

مینیاتور به هیچ عنوان، اجازه برخورد عینی را نمی دهد؛ چرا که زائیده خیال و دور از برخورد مستقیم است؛ حتی در دوران اوج هنر مینیاتور (مکتب تبریز، در مکتب هرات، و یا در دوره صفویه) مسائل روزمره مثل جنگ شاه عباس و غیره، مورد استفاده قرار نمی گیرد. و این در حالی است که برخی از هنرمندان مینیاتورست در خدمت شاهان هم بودند. و به همین دلیل است که می بینیم مینیاتور غالباً در خدمت مضامین شعری و اسطوره های تاریخی است. ولی امروز در مینیاتور معاصر، نه آن خدمت و وفاداری به همان چهارچوب ها را می بینیم و نه ابتکاری وجود دارد. بنابراین مینیاتورست ها می بایست وجوه تازه ای بیابند، ولی در خدمت همان چهارچوبی که از کمال الدین بهزاد به بعد بوجود آمد. مینیاتورست های قدرتمندی همچون کمال الدین بهزاد، میرک و سلطان محمد و دیگران کسانی بودند که حضور و برداشت های شخصی خود را از یک حادثه آشکار می کردند. ما امروزه وقتی یک اثر مینیاتور را که مثلاً سعی شده براساس مضمونی از شعر حافظ خلق شود، می بینیم، متوجه می شویم که قدرت تخیل هنرمند چقدر ضعیف عمل کرده است. بنابراین، مینیاتور معاصر، مثله می شود و حتی این خطر وجود دارد که ما به ارزش های این هنر ملی، دست اندازی کنیم. پس می بینیم که

هنرمند مینیاتورست معاصر، نه آن ارزش ها را در نظر می گیرد و نه ابداع جدیدی می کند. می بینیم که مثلاً پهلوانان در مینیاتورها ظاهر می شوند و یا یک صحنه جنگ و یا تشییع یک شهید به عرصه مینیاتور کشیده می شود. ثبت این وقایع و نشان دادن این موضوعات عینی به عهده نقاشی است نه مینیاتور. مینیاتور به اعتقاد من، آن شور و وجد نگارگری ایرانی است و بدرستی همان حال و هوای خط شکسته را دارد؛ خط شکسته ای که همانا تجلی عرفان و شوریدگی خط است. در مینیاتور، اصلاً نیاز به این نیست که معیارهائی مطرح بشود که در نقاشی هم مطرح می شود، چون وظیفه نقاشی، انتقال یک پیام صریح است، نه گشودن یک دریچه پر رمز و راز.

ما حتی در نقاشی معاصر جهان- که منظور از معاصر، سده اخیر است- می بینیم نقاشان به طرق مختلف سعی در دوری جستن از انتقال پیام صریح و آسان رادارند. در تلاش یافتن همین دریچه پر رمز و رازند. نقطه آغازین همین حرکت که از اکسپرسیونیسم شروع می شود، به کوبیسم کشیده می شود و پس از آن از شعبات مختلف هنر آبستره سر در می آورد و تاریخ تمام این تحولات حتی به بیش از یک سده هم نمی کشد. در حالیکه می بینیم هنرمند ایرانی با سابقه ای بس دراز در مینیاتور، این دریچه را گشوده است؛ دریچه ای که همچون هنر مدرن اروپا، چندان هم بیگانه با مردم نیست. و یا دقیق تر بگویم، اینکه نه تنها بیگانه نیست، بلکه آشنا هم هست.

بنابراین در مینیاتور همان اتفاقی می تواند بیافتد که به واسطه خطاطان خوب ما- بعد از میر- در خطاطی افتاد؛ یعنی نستعلیق زنده ماند. و یا در غزلسرائی می بینیم که همان چهارچوب باقی می ماند. و دنیای خیال هنرمند هم در مینیاتور یکی از همان معیاره های اساسی مینیاتور است.

- شما در طول گرایش هایتان به مینیاتور تا چه



شهر شگاه علوم و فناوری و نظام استوار گشایی
باید برای آزادی قدس از سلسله‌های بی‌تکی بر ایمان و قدرت اسلام
استفاده و بازیهای سیاسی را کنار آن بوی سازشکاری و راضی نگه‌داشتن
از قدرت‌نهاد دشمن می‌رسد کنار گذاشت .
امام حسین

طرح برای پوستر



مجله مطالعات فرهنگی
پیاپی ۱۳۰

حد به این ارزش‌ها وفادار بوده‌اید و چه سهمی از خود باقی گذاشته‌اید؟ و ضمناً چه چهره‌هائی را در مینیاتور معاصر مثبت دیده‌اید؟

● من اغلب در زمینه نقاشی، گرافیک و ابولستراسیون کار می‌کنم. به همین دلیل در زمینه مینیاتور دارای فعالیت محدودی هستم و تا رسیدن به همین درکی که در صحبت‌هایم گفتم، به طور گسترده‌ای به فعالیت مینیاتور نخواهم پرداخت. من در پی جمع‌بندی از تمامی این اعتقاداتم در زمینه مینیاتور هستم؛ گرچه تجربیاتی نیز کرده‌ام و تجربیاتی فعلاً در مورد کمپوزیسیون مینیاتور، به خصوص کمپوزیسیون‌هائی که توانائی و قدرت القای یک پیام را داشته باشد (ویکی دو نمونه هم که در موزه شهدا است) انجام داده‌ام که در رابطه با آیات قرآنی است. در این مینیاتورها، تقریباً در کمپوزیسیون به شیوه قدیم تغییراتی داده‌ام. گرچه بیننده در برخورد با این مینیاتورها، خود را رودررو با یک مینیاتور به شیوه کلاسیک می‌بیند، ولی بعد، با نگرش‌هائی تازه روبرو خواهد شد. اما خودش را جدا از گذشته حس نمی‌کند؛ یعنی پرسوناژها، زمینه‌ها و موارد دیگر به همان صورت قدیمی است. من فعلاً بیشتر علاقه‌مند هستم که از نظر تکنیک در رابطه با کمپوزیسیون، و درباره محتوا، در رابطه با اشعار حافظ، جستجوگر باشم.

در مورد اساتید معاصر مینیاتور هم قبل از هر چیز باید بگویم که برای همه آنها به عنوان کسانی که زحمات بسیاری کشیده‌اند، احترام خاصی قائلم. ولی فکر می‌کنم که همه اساتید و ما شاگردان، در حال جستجو هستیم؛ گرچه به هدفی هم رسیده باشیم. نمی‌توان گفت که مرحوم استاد مقیمی به هدف رسید و یا استاد فرشچیان به هدف رسیده است. اما آن تحول اساسی که سلطان محمد موجب شد، هنوز در این دوران اتفاق نیافتاده. ولی من امیدوار هستم که مینیاتور، به عنوان مینیاتور، همچنان باقی بماند؛ حتی اگر اتفاق جدیدی

هم نیفتد! اما متأسفانه، گاهی، شاهد حرکاتی در مینیاتور هستیم که هیچگونه شباهتی به مینیاتور ندارد! گاهی پرسوناژها اصلاً ایرانی نیستند. رنگ، اصلاً در فضای رنگهای فرهنگ مینیاتور نیست و... بهر حال در همین جا لازم میدانم که از استاد فرشچیان یاد بکنم و از تحولی که ایشان، حداقل در شناخت مینیاتور ایران، در جهان بوجود آورده است. البته استاد فرشچیان به لحاظ بیماری، هم اکنون در خارج از ایران بسر می‌برد و امید داریم که هر چه زودتر به ایران باز گردد.

— شما — بقول خودتان — پیش از آنکه به عنوان مینیاتوریست مطرح باشید، به عنوان نقاش فعالیت دارید. چرا با تمام علایقی که بنظر می‌آید نسبت به هنر مینیاتور داشته باشید، بخش عمده فعالیت شما در عرصه نقاشی و گرافیک است؟

● هنرمند عصر حاضر، هم می‌بایست ارتزاق بکند، و هم می‌بایست جوابگوی شرایط زمانه‌اش باشد و هم پاسخگوی نیازهای روحی و فکری خود. این امکان وجود دارد که یک نویسنده، سناریو بنویسد، نقد تحقیقی بنویسد، داستان هم بنویسد. و در واقع هیچکدام از اینها هیچ مغایرتی هم باهم ندارند. حتی گاهی اوقات یک کار گرافیکی می‌تواند القای همان دنیای مینیاتور باشد. من هیچگاه در فکر ارتزاق از طریق مینیاتور نبوده‌ام. چون این دنیا، دنیای بسیار شخصی و در عین حال قابل احترامی است که نمی‌خواهم وارد داد و ستدش کنم.